



## انتقاد به بازداشت غیر ضروری در پرونده‌ها

غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه در دیدار جمعی از قضات و کارکنان دادگستری تهران گفت: «من کاملاً موافق اعمال ارفاقات قانونی، تخفیف مجازات، مرخصی، آزادی مشروط و مجازات جایگزین حبس در قبال محکومین و زندانیان واجد شرایط هستم، اما تأکیدم آن است که مرجع صادرکننده‌ی این تأسیسات ارفاقی، به تناسب و منطق عقلانی و قضایی نیز عنایت و التفات داشته باشد و در اعمال ارفاقات قانونی برای محکومین جمع شرایط را مدنظر قرار دهد؛ زندانیان که حضورشان در بیرون از زندان برای امنیت مردم مضر است، قطعاً نباید مشمول ارفاق شوند؛ همچنین، اینکه محکومی دوسوم و یا یکسوم از دوران حبس خود را طی کرده است، تنها یکی از شرایط شمول آزادی مشروط در قبال اوست و مرجع قضایی مربوطه باید عنایت و التفات کند که آیا این محکوم، متنبه نیز شده است؟ همچنین، باید توجه و التفات شود که محکومی که برای او مرخصی در نظر گرفته می‌شود آیا قصد دارد از ایام مرخصی خود برای کسب رضایت شاکي و جبران مافات، استفاده کند و یا اینکه قصد دارد در ایام مرخصی هم به راه ناصواب گذشته ادامه دهد؟ این‌ها مواردی است که مقامات و مراجع قضایی ذی صلاح، در موعد اعمال ارفاقات قانونی در قبال محکومین، باید بدان توجه داشته باشند.»

وی در ادامه با اشاره به مبحث کارشناسی پرونده‌های قضایی گفت: «تأخیر در ارائه نظریات کارشناسی در قبال برخی پرونده‌های قضایی بعضاً سبب اطاله رسیدگی‌ها می‌شود؛ برای مرتفع کردن این مشکل ضروری است که قضات ما عنایت داشته باشند که وقتی نسبت به مبحث و موضوعی یقین حاصل کرده‌اند از ارجاع آن به کارشناسی پرهیز و استنکاف کنند؛ همچنین مقام قضایی ذی صلاح وقتی موضوعی به کارشناس ارجاع می‌شود و او در ارائه نظریه، تأخیر و تعلل می‌کند و در وقت معین نظریه کارشناسی خود را ارائه نمی‌دهد، از او توضیح بخواهد؛ از سویی دیگر، چنانچه در نظریه‌های کارشناسان اختلافات چشمگیری نیز وجود دارد، باید موضوع به دقت از ناحیه مقام قضایی پیگیری و آشکار شود که چرا میان دین نظریه کارشناسی، این مقدار اختلاف فاحش وجود دارد.»

محسنی اژه‌ای در ادامه گریزی به مقوله پرونده‌های کثیرالشاکی زد و تصریح کرد: «قضات در رسیدگی به پرونده‌های کثیرالشاکی نیز همانگونه که بارها تأکید کرده‌ایم، احقاق حق مالباختگان را در اولویت قرار دهند و چنانچه بازداشت متهم ضرورتی ندارد و بیم فرار او نمی‌رود، از این کار اجتناب کنند و تمهیدات و تدابیر ناظر بر وصول مطالبات شاکیان توسط متهم یا متهمین را فراهم آورند. در برخی از پرونده‌های کثیرالشاکی شاید چنانچه متهم یا متهمین پرونده در همان مرحله نخست بازداشت نمی‌شدند، این مقدار بر حجم شکات افزوده نمی‌شد و وصول مطالبات آن‌ها راحت‌تر انجام می‌گرفت.»

وی اضافه کرد: «مقامات و مسئولان ذی‌ربط قضایی عنایت داشته باشند که وصول مطالبات مردم و بیت‌المال بعضاً در همان مرحله نخست رسیدگی‌ها در مراحل بازرسی و دادسرا و در مرحله تحقیقات، سهل‌تر است؛ لذا به این امر التفات کنند و آن را به پس از صدور حکم نهمایی موکول نکنند؛ در مواردی فردی که شاکی خصوصی دارد و باید پول مردم را بازگرداند و یا اختلاس کرده و بیم گرفته، با اتخاذ تمهیدات و تدابیری در همان مرحله تحقیقات و مراحل بازرسی و دادسرا، نسبت به عودت مال مردم و بیت‌المال، ترغیب و متصم می‌شود. وصول هفت‌ونیم هزار میلیارد تومان توسط دادگستری تهران فقط در یک پرونده طی هفته‌های اخیر در این راستا اقدامی قابل تقدیر و ارزشمند است؛ شاید چنانچه تدابیر و تمهیدات و ابتکارات ناظر بر وصول این مبلغ در همان مراحل تحقیقات و بازرسی، صورت نمی‌گرفت، وصول آن، در مرحله اجرای احکام با مشکلاتی مواجه می‌شد.»

محسنی اژه‌ای در ادامه خطاب به قضات مجتمع قضایی تخصصی ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی تهران، گفت: «با اتخاذ تدابیر و تمهیداتی، شرایطی را فراهم آورد تا محکومان که علاوه بر حبس به جرایم نقدی و رد مال نیز محکوم شده‌اند، در اثای دوران تحمل حبس، نسبت به محکومیت جزای نقدی و رد مال خود نیز اقدامات مقتضی را ترتیب دهند و این امر را به پایان دوران حبس موکول نکنند؛ چراکه این امر برای خود آن‌ها نیز واجد زیان خواهد بود.»

# کودتا از زبان کودتاچیان

## بازخوانی ماجرای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با نگاهی به خاطرات اردشیر زاهدی و شعبان جعفری



فرهاد فخرآبادی

خبرنگار گروه سیاسی

۷۱ سال پیش، تاریخ سیاسی ایران یکی از مهم‌ترین رویدادهای خود را پشت سر گذاشت و کودتایی که اقدامات نخست‌وزیر را برخلاف منویات دربار و منافع روه پیر می‌دانستند، طی اقدامی برنامه‌ریزی شده و تحت مدیریت مستقیم بیگلنگان، پایان دوره نخست‌وزیری محمد مصدق را رقم زدند تا پس از آن، مصدق باقی مانده عمرش را در زندان و حصر سپری کند.

درباره کودتای ۲۸ مرداد وقایع پیرامون آن نکته‌های بسیاری طی هفت دهه اخیر نقل شده و به‌صورت طبیعی عده‌ای در مقام انتقاد از عملکرد رژیم پهلوی برآمده و کودتا را محکوم کرده‌اند و عده‌ای دیگر در مقام دفاع از عملکرد آخرین شاه ایران برآمده و از کودتای صورت گرفته حمایت کرده‌اند. اما در بین چهره‌های مطرح که برای کودتا علیه محمد مصدق فعال بودند، معدود افرادی دست به خاطره‌نگاری و خاطره‌گویی از آن روزها کرده‌اند؛ از جمله این افراد، اردشیر زاهدی (وزیر خارجه پیشین ایران و داماد محمد رضا پهلوی) و شعبان جعفری (شعبان بی‌مخ) است، که در بخش مهمی از خاطرات‌شان به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اشاره کرده‌اند که در این شماره، به پهنانه سالروز کودتا نگاه می‌کنیم. مهم‌ترین مسائل مطرح‌شده درباره آن روزها و حواشی مطرح‌شده به نقل از اردشیر زاهدی و شعبان جعفری خواهیم داشت. البته ذکر این نکته ضروری است که اردشیر زاهدی از آنجایی که از طراحی تا اجرای کودتا در جریان ماجرا بوده، به صورت جزئی‌تر به کودتا پرداخته، اما شعبان جعفری روایتی به زبان خودش از حضور در زندان و آزادی برای کمک به کودتا را مطرح کرده است.

### ▼ مصدق در نگاه دربار

در ابتدا شاید پاسخ به این سوال جالب توجه باشد که دربار پهلوی چه دیدگاهی نسبت به محمد مصدق داشتند. در این ارتباط اردشیر زاهدی در بخشی از کتاب خاطرات خود که مربوط به ۲۸ مرداد است، نکاتی را درباره مصدق بیان کرده است. برای مثال در بخشی به حضور خودش و پدرش (فضل‌الله زاهدی) مقابل مصدق پس از کودتا اشاره کرده و نوشته است: «حقیقت این است که مصدق پس از خلع پد از شرکت نفت انگلیس، به یک قهرمان ملی تبدیل شده و با توجه به محبوبیت فوق‌العاده‌ای که پیدا کرده بود، دنبال این بود که سیستم پادشاهی را در این کشور منسوخ نماید. من یادم هست موقعی که پس از سقوط دولتش او را به محل باشگاه افسران آورده بودند، پدرم در حضور من و تیمور بختیار و سرتیپ دادستان با او صحبت می‌کرد و مصدق خطاب به پدرم گفت که با شخص محمد رضا شاه هیچ عداوت و دشمنی نداشته و ندارد اما معتقد است که باید در ایران ریشه سلطنت که یک نظام ذاتاً استبدادی و دیکتاتوری است زده شود. باید بگویم پدرم و من که اعلیحضرت را از جان خودمان هم بیشتر دوست می‌داشتیم، از این حرف‌های مصدق به خشم آمدیم و اگر ممانعت حاضرین نبود، پدرم بدون رعایت سن و سال مصدق، حتماً او را کتک می‌زد. این آدم با آنکه سوگند خورده بود تا قانون اساسی وفادار باشد، وجود سلطنت را برای کشور ایران مضر می‌دانست و خواستار برچیده شدن آن بود.»

در بخش دیگری نیز نظرش را درباره مصدق و البته به همراه دیدگاهش نسبت به سیاست چنین بیان کرده است: «من مایل نیستم یکسره مصدق را رد کنم و خصوصیات و ویژگی‌های برجسته او را نادیده بگیرم. حداقل نتیجه اقدامات او این بود که از تضاد منافع آمریکا و انگلستان و رقابت آنها استفاده کرد و سهم ایران از درآمد نفت را افزایش داد. اما به‌عنوان یک سیاستمدار ناموفق بود زیرا یک سیاستمدار حرفه‌ای باید قادر باشد در شرایط بحرانی تصمیمات ویژه‌ای اتخاذ کند و حتی از خونریزی هم ابایی نداشته باشد. کشتن



اردشیر زاهدی:

**برادران رشیدیان موفق شده بودند تا مقادیر زیادی پول میان افراد سرشناس تهران تقسیم کنند و آنها هم به نوبه خود با تقسیم این پول‌ها میان افراد بیکار تهران آنها را در دستجات چند هزار نفری به خیابان‌ها کشانده و به طرف مراکز دولتی به راه افتاده و دست به تظاهرات ضد دولتی زدند. این تظاهرات بر علیه تظاهرات طرفداران مصدق بود که طی آن سخنرانان پرشوری مانند دکتر حسین فاطمی خواستار لغو سلطنت پهلوی و اعلام جمهوری در ایران بودند**

مخالفت بسیار ساده است. ما وقتی یک پشه می‌خواهد نیش مان بزند او را می‌کشیم؛ در مورد مخالفان هم باید همینطور رفتار کرد. به اعتقاد من باید در یک سیاستمدار غریزه آدم کشی هم وجود داشته باشد. اگر یک سیاستمدار دارای رقت قلب و احساسات لطیف باشد قادر به برخورد با دشمنان کشور نخواهد بود و مملکت را در سرانجامی سقوط قرار خواهد داد.»

اما در جای دیگری از این کتاب، نکته مهمی درباره مصدق بیان می‌شود: جایی که اردشیر زاهدی نظر محمدرضا شاه را درباره مصدق گفته و آورده است: «باید بگویم اعلیحضرت بیش از همه از نتیجه اقدامات مصدق می‌ترسید. مصدق اگر چه در ملاقات‌هایش با اعلیحضرت شاهنشاه و اعضای خانواده سلطنتی به آنها اطمینان می‌داد که قصد براندازی سلطنت پهلوی را ندارد اما اقداماتش سوءنظر برانگیز بود. مثلاً علیاحضرت ملکه پهلوی (تاج‌الملوک) و والاحضرت اشرف را از مملکت اخراج کرده بود و کاخ سلطنتی را به مزایده گذاشته بود تا فروخته شود و پول آن را به خزانه دولت بریزد. او همچنین به‌طور جدی به اعلیحضرت فشار می‌آورد تا فرماندهی قوای ارتش را به او بسپارد. یکبار که به اتفاق پدرم در خدمت اعلیحضرت بودیم، شام می‌خوریم، شاهنشاه فرمود: این پیرمرد مرا عصبانی می‌کند او رویاهای بزرگی دارد و هدفش تغییر نظام سیاسی کشور است.»

### ▼ توطئه انگلیس علیه مصدق

آنچه در خاطرات اردشیر زاهدی قابل توجه ویژه است، تأکیدی است که او بر نقش انگلیس در ماجرا داشته و بارها درباره این موضوع نکته‌هایی را بیان کرده است. او در بخشی از خاطرات خود نوشته: «آمریکا از همان اوایل حرکات دکتر مصدق برای خلع پد از شرکت نفت انگلیس از او حمایت می‌کرد و از مصدق به عنوان یک فردی که افکار مترقی غربی دارد و دنبال ایجاد لیبرالیسم و دموکراسی در ایران است آشکارا حمایت می‌کرد. اما پس از آنکه از انگلیسی‌ها خلع پد شد، انگلیسی‌ها شروع به کارشکنی در روابط حسنه دولت مصدق با آمریکا کردند و من بعدها که به وزارت خارجه ایران رسیدم و موقعیتی پیدا کردم تا با سیاستمداران برجسته و قدیمی وزارت خارجه انگلستان و مقامات دستگاه خفیه انگلستان گفت‌وگو کنم از زبان آنها شنیدم که در آن موقع دولت لندن سرانجام موفق می‌شود آمریکایی‌ها را از خطر نفوذ کمونیسم در ایران برساند و آمریکایی‌های ساندلوح هم که همیشه از کمونیست‌ها در وحشت بودند تگول تحریکات انگلستان را خورده و به مصدق پشت کردند.»

او در ادامه به نقش پررنگ چپ‌ها در موفقیت‌آمیز بودن کودتا اشاره کرده و نوشته است: «در اینجا خود کمونیست‌های داخلی و در رأس آنها حزب توده بیشترین خدمت را به مخالفان دکتر مصدق کردند و این خدمت چیزی نبود جز حمایت لفظی و تبلیغاتی توده‌ای‌ها از اقدامات مصدق. آنها در روزنامه‌ها و جراید خودشان و در میتینگ‌هایی که برگزار می‌کردند، از مصدق به مثابه یک قهرمان ملی و ضد استعماری نام برده و اقدامات او را در ملی کردن نفت ایران و اخراج انگلیسی‌ها می‌ستودند. نتیجه این شد که آمریکایی‌ها در خارج و محافظه‌کاران در داخل کشور از عواقب رقی کار آمدن کمونیست‌ها در ایران به وحشت افتادند.» زاهدی همچنین نوشته است: «باید توجه داشت که در آن زمان حزب توده ایران با آن شعارهای عوام‌فریبانه‌ای که در مورد استقلال و آزادی و کار و مسکن و بهداشت و نان برای همگان می‌داد و صحبت از ایجاد عدالت اجتماعی می‌کرد بسیار محبوبیت پیدا کرده و به عمده‌ترین شکل سیاسی ایران تبدیل شده بود؛ حزب توده ایران از دولت دکتر مصدق و تلاش‌های او برای قطع نفوذ استعمار در ایران حمایت می‌کرد، بنابراین دولت انگلستان و دستگاه جاسوسی بسیار کارآمد آن که نفوذ دیوستانه در ایران داشت یکی از شاهکارهای خود را به‌وجود آورد و آن ایجاد یک حزب توده جعلی بود که عوام قادر به تفکیک آن از حزب توده اصلی نبودند و این همان حزب توده است که در تاریخ معاصر ایران به حزب توده نفتی معروف شده است.» زاهدی در جای دیگر نوشته: «آمریکا که در ابتدا زیرکانه و در عین



عکس: Gettyimages

حال محرمانه مصدق را تشویق و بر رویارویی با انگلستان کرده بود با انگلیسی‌ها به توافق رسید که مصدق را از کار برکنار کند و در عوض در بهره‌برداری از منابع نفتی ایران با انگلستان شریک و سهمیم گردد. در حقیقت آمریکا به این نتیجه رسیده بود که مصدق قادر به حفظ امنیت وحدت ملی در کشور نیست و ادامه حکومت او سرانجام به بروز آشوب و اغتشاش در مملکت و خارج شدن کنترل از دست دولت منجر شده و ایران کمونیست خواهد شد.»

### ▼ شکاف بین کاشانی و مصدق

نکته دیگری که اردشیر زاهدی در خاطرات خود به آن اشاره کرده، ریشه اختلاف و جدایی آیت‌الله کاشانی و محمد مصدق است؛ جایی که زاهدی به صراحت اشاره می‌کند انگلیس در این ماجرا نقش داشته است. او روایت کرده است: «عده‌ای که از نزدیک در جریان حوادث سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ نبوده‌اند روی حس و گمان حرف‌هایی زده و مطالبی نوشته‌اند که متأسفانه این مطالب در کتاب‌های تاریخی هم وارد شده‌اند. مثلاً در مورد بروز اختلاف میان روحانیت و مصدق مطالبی نوشته شده و پیرامون رقابت آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق اظهارنظرهای نادرستی کرده‌اند. حقیقت این است که بین آمریکا و انگلستان بر سر ایران رقابت‌های آشکار و پنهان جریان داشت و در حالی که قوای این دو کشور صرف خشنی کردن یکدیگر می‌شد این خطر وجود داشت که ایران به‌طور ناگهانی و غیرمنتظره در دامان اتحاد شوروی بیفتد. انگلستان و دربار موفق شدند خطر شوروی را به روحانیون کشور گوشزد کنند و آیت‌الله کاشانی روی ترس از کمونیست‌ها که کم کنار کشید و مصدق متوجه شد در داخل کشور حامیان خود را از دست داده است.»

### ▼ نقش اشرف پهلوی

در قسمت دیگری از خاطرات اردشیر زاهدی، به این موضوع اشاره شده که اشرف پهلوی به علت کینه‌ای که از محمد مصدق داشته، در جریان کودتا نقش پررنگ ایفا کرده است. زاهدی درباره علت این کینه گفته است: «الاحضرت اشرف ذات‌الزنی زیرک و در عین حال کینه‌توز بود. اگر دکتر مصدق با او مدارا می‌کرد مسلماً والاحضرت در دشمنی با مصدق در نمی‌آمد. والاحضرت به دو دلیل کینه مصدق را در دل گرفته بود: اول آنکه مصدق او و مادر محترم علیاحضرت تاج‌الملوک را به خارج تبعید کرده بود آنکه کاخ شهری آنها را در معرض فروش قرار داد.» سپس درباره بازگشت اشرف به ایران روایت می‌کند: «والاحضرت اشرف پهلوی که توسط مصدق از کشور اخراج شده بود در روز سه‌شنبه چهار مردادماه سال ۱۳۳۲ به ایران مراجعت کرده و با کمیته‌ای که متشکل از آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها و افسران ایرانی جهت براندازی دولت مصدق کار می‌کرد در تماس نزدیک بود و همه‌جا همراه ژنرال شوارتسکف بود... والاحضرت از روز سه‌شنبه که به تهران برگشتند وظیفه هماهنگی بین نیروها و اعلیحضرت را به عهده گرفتند و تقریباً هر شب به اتفاق ژنرال شوارتسکف و لوی هندرسون و روزولت به ملاقات اعلیحضرت می‌رفتند و تعلیمات لازم را به برادرشان می‌دادند.» او در ادامه تأکید می‌کند که نقش اساسی در ماجرای کودتا برعهده اشرف پهلوی بوده است. زاهدی می‌گوید: «من به‌عنوان مطلع‌ترین فرد در خانواده پهلوی و کسی که از نزدیک در جریان ریز ماجراهایی مربوط به قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگرداندن اعلیحضرت به سلطنت بوده است، شهادت می‌دهم که در این رویداد تاریخی والاحضرت اشرف پهلوی نقش اساسی و بلکه مهم‌ترین نقش را ایفا کردند و چپ‌سازا اگر تلاش‌های والاحضرت اشرف نبود، سرنگونی مصدق به‌موقعیت نمی‌انجامید.»

### ▼ روایت کودتا

درباره روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در خاطرات اردشیر زاهدی و شعبان جعفری نکته‌های مهمی را می‌توان پیدا کرد؛ از آنجایی که اردشیر زاهدی نام شعبان جعفری را در بخشی از خاطرات خود آورده، در ابتدای این بخش روایت شعبان جعفری را بیان می‌کنیم و پس از آن